

ناشنیده‌هایی از زندگی و زمانه دکتر شیخ‌حسن‌خان عاملی، نخستین جراح دارالشفاى امام‌رضا(ع)

اندر احوالات و روزگار «شیخ‌الاطبای مشهد»



دکتر شیخ حسن خان، نخستین جراح دارالشفاى حضرتى، سال‌ها نیز در بیمارستان شاهرضا طبابت و جراحى کرد/ عکس‌ها با هوش مصنوعى ویرایش شده‌اند

- آدمی ثورانی بود

اطلاعات درباره زندگی و خدمات دکتر شیخ حسن خان عاملی چندان گسترده نیست. برای همین تصمیم می‌گیرم در گام نخست، به سراغ معمران قابل اعتماد بروم. پس با دکتر محمود مهدوی دامغانی که مدت‌ها افتخار شاگردی‌اش را داشته‌ام و می‌دانم باید اطلاعاتی در حافظه قدرتمندش درباره دکتر شیخ حسن خان وجود داشته باشد، تماس می‌گیرم و اتفاقاً تیرم به هدف می‌خورد و اطلاعاتی از دکتر مهدوی دریافت می‌کنم که نمونه‌اش را جای دیگری نمی‌شود پیدا کرد. استاد می‌گوید: «مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی، شیخ‌الاطبای مشهد بود، مردی بسیار وارسته، اهل عبادت، تهذیب نفس و هم نشینی با علما. در سیزده سالگی به دلیل ابتلا به سalk به ایشان مراجعه کردم، یعنی پدرم، «اینت‌الله مهدوی دامغانی فرمودند که برای معالجه نزد دکتر شیخ حسن خان بروم. مطلب ایشان در خیابان خسروی، نزدیک تقاطع خیابان شاهرضا قرار داشت. مردی بود به‌غایت مهربان، حاذق و ثورانی. به‌پدرم اظهار ارادت کردو نسخه‌ای داد که بی‌به‌دغدغه به درمان منجر شد.» استاد می‌افزاید: «مرحوم دکتر شیخ حسن خان مورد توجه خاص علما و مردم مشهد بود. او را خیلی دوست داشتند. هنگام نماز، مریض ویزیت نمی‌کرد. به‌دلیل همین، کسانی که در وقت نماز، یعنی هنگام ظهر یا مغرب به مطب وی می‌رفتند، باید منتظر تمام‌شدن نمازش می‌ماندند. دکتر شیخ حسن خان عاملی، هم در بیمارستان شاهرضا طبابت می‌کرد و هم رئیس بیمارستان قدیمی منصربه در خیابان جنت بود. اتومبیل نداشت و هر روز عصازنان و پیاده تا مطبش می‌رفت. یادم هست برای برادر مرحومم دکتر احمد مهدوی دامغانی بیماری سختی حادث شد. دکتر شیخ حسن خان تلاش زیادی کرد و برادرم را به تهران فرستاد تا در آنجا توسط پروفیسور عدل جراحی شود، با اینکه خودش هم جراح بسیار توانایی بود، اما اعتقاد داشت که امکانات بیمارستانی برای جراحی برادرم کافی نیست. خدایش بیامزد، وقتی درگذشت، مرحوم پدرم به‌اتفاق آیت‌الله شیخ‌احمد کفایی و دیگر علمای بزرگ آن روزگار مشهد، در مجلس ترجمه وی حضور یافتند و یادش را گرامی داشتند.»

- پزشک معالج شیخ نخودکی

اطلاعاتم را درباره دکتر شیخ حسن خان با منابع دیگر کامل می‌کنم. استاد دکتر محمدرضا شفیعی‌دکنکی در متنی که به یادبود مرحوم ادیب دوم (نیشابوری) نوشته است به نام دکتر شیخ حسن خان هم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «[مرحوم ادیب نیشابوری] هیچ‌گونه اعتقادی به طب جدید و مراجعه به دکترها نداشت! تنها پزشکی که با ادیب حشر داشت، مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی بود که از مشاهیر اطبای فرزند شامه ای و پدر آقای ناصر عاملی، شاعر خراسانی (حفظه‌الله)، مرحوم دکتر شیخ حسن خان کتابخانه بسیار خوبی داشت، مشتمل بر کتب ادب و تاریخ و دیگر شاخه‌های معارف غیرطبی» و در ادامه اضافه می‌کند: «[مرحوم ادیب] جز افراد بسیار نزدیک خویشاوندش، مثل خانواده ما، و چند تن نگاشت‌شمار، با هیچ‌کس رفت‌وآمد و حشرونشر نداشت، فقط با شاگردانش، آن‌هم در همان حلقه درس و در مڈژس خویش، با هیچ‌کسی آمیزش نداشت. از آن‌ها که می‌توانم به یاد آورم و بگویم که با آن‌ها حشر داشت (غیر از افراد خویشاوندش)، یکی مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی بود...» در مرور خاطرات فرزند مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، سخن از معاشرت دکتر حسن خان عاملی با آن عارف کامل است. فرزند مرحوم نخودکی نقل می‌کند که شیخ وصیت کرد «مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی که طبیب معالجشان بود، ایشان را به جانب قبله کند و

مرضیه تریابی اما جرای آشنایی من با نام شیخ‌الاطبای مشهد از زمانی آغاز شد که دوست عزیزى، بریده‌ای از روزنامه «آزادی»، مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ را برای من فرستاد و نظرم را به نام «دکتر شیخ حسن خان عاملی» جلب کرد. در وهله اول، مشخصات موجود در متن گزارش روزنامه ۶۸ سال پیش، فقط خبر از درگذشت پزشکی انسان دوست و خیراندیش می‌داد که نزد مردم مشهد جایگاه ویژه‌ای داشته‌است. اما وقتی کنج‌کاوانه به دنبال جمع‌آوری اطلاعات درباره دکتر عاملی رفتم، فهمیدم که سخن درباره او، فراتر و گسترده‌تر از این حرف‌هاست؛ آن قدر که حتی با قلم‌فرسایی در یک یا چند مقاله هم، نمی‌توان حق مطلب را درباره وی ادا کرد. دکتر شیخ حسن خان، در کسوت روحانیت نبود، اما به علت معاشرت گسترده با علما و عرفا و آشنایی فوق‌العاده با متون دینی، ادبی و عرفانی، لقب شیخ را قبل از نامش گذاشته بودند تا بشود «دکتر شیخ حسن خان»، نخستین جراح دارالشفاى حضرتى که در سال ۱۲۹۷ خورشیدی،

به همراه دکتر «امیراعلم» معروف به مشهد آمد و در

سامان دادن به این بخش مهم از سازمان خدمت

آستان قدس رضوی، مشارکتی تمام عیار داشت.

او در اردیبهشت ۱۳۳۷ خورشیدی،

در نود سالگی و در اوج خوش‌نامی

دارفانی را وداع گفت و در حرم

مطهر رضوی به خاک سپرده

شد. در این نوشتار قصد دارم،

مروری بر زندگی و خدمات او

داشته باشم و هر چه را درباره

زندگی و خدمات دکتر

شیخ حسن خان یافته‌ام،

باشما به اشتراک بگذارم.



مردامده سال ۱۳۱۹ خورشیدی، تصویری از آخرین درمان استاد کمال‌الملک در بیمارستان شاهرضا دکتر شیخ حسن خان (نفر اول نشسته سمت راست)، یکی از پزشکان معالج استاد بزرگ نقاشی ایران بوده است البته نیاز به گفتن ندارد که معالجات استاد ۳۳ ساله مؤثر واقع نمی‌شود و او دو ماه بعد در تیشاپور وفات می‌یابد.

آداب میت را اجرا نماید.» رة موضوع ارتباط دکتر شیخ حسن خان با مرحوم نخودکی را می‌توان در کتاب مشهور «نشان از بی‌نشان‌ها» هم پیدا کرد. این کتاب، معروف‌ترین اثر درباره زندگینامه مرحوم نخودکی است. در جلد دوم این کتاب (صفحه ۱۲۸)، نویسنده (فرزند مرحوم نخودکی) کرامتی را از شیخ و به‌نقل از دکتر شیخ حسن خان عاملی آورده است که نشان از جایگاه وی نزد مرحوم نخودکی دارد.

دکتر مهدی فضلی‌نژاد، از اطبای قدیمی مشهد و مدیران بهداشت شهر، در خاطرات خود به نقش مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی در جریان همه‌گیری تیفوس، پس از شهریور۱۳۲۰ خورشیدی و اشغال ایران توسط متفقین، اشاره می‌کند و تصریح دارد که دکتر عاملی برای مهار این بیماری در مشهد تلاش فراوانی کرد و به استفاده از «سیماب» (جیوه) برای درمان تیفوس اعتقاد داشت. روایت دکتر فضلی‌نژاد نشان می‌دهد که مرحوم دکتر عاملی در آن روزهای سخت، مردم مشهد را تنها نگذاشته و در کنار آن‌ها مانده و اقدامات گسترده برای نجاتشان از مرگ زده است.

در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نیز، سندی به شماره ۸۰۸۸۹ وجود دارد که در آن به «واگذاری قطعه شماره ۳۷ به مساحت ۲۴۸۵ متر مربع از

دکتر عاملی اهل گلبایگان بوده و در تهران تحصیل طب و جراحی کرده، در اول مشروطیت پزشک شهرتانی (نظمیه) تهران و مریض خانه احمدی (احمدیه) شد و از سال ۱۲۹۷ خورشیدی در مشهد انجام وظیفه نمود و دو سال قبل، مشهد پنجاهمین سال پزشک شدن او را جشن گرفت. آن عالم بزرگوار و دکتر عالی قدر، تحصیلات قدیمه را به حد اکمل داشته، در حین آنکه فیلسوف بود، بلندهمتی و علو نظر و بشردوستی مشرب عرفان نیز داشت و همان دانشمندی موجب گردید که دکتر بدون استئنا فقر و مردم بی‌یضاعت را پی‌دریغ و مجانی معالجه کند و برای خود اجر اخروی و نام نیک و احترام ملی می‌اندوخت... با آنکه عملا دکتر عاملی دو سه سال بود از معالجه دست کشیده و تقریباً در منزل ملازم بستر بود، معهدا مراجمینش دست از او نکشیده و لوزحمت آن مرد بزرگوار بود، بنا به همان معتقدی که داشتند به وی رجوع می نمودند. دکتر عاملی در حدود نود سال به نعمت حیات متمتع بود... دکتر مردی به تمام معنا شریف و در بیان عقیده خود صریح و بی‌پروا بود و به همین مزایا، هم در نظر آقایان روحانیون و طبقات مختلف خلق، هم در نظر متجددین مقام و مکانتی خاص داشت و همه به وی احترام می‌نهادند.»

از متن گزارش روزنامه «آزادی»، افزون بر اطلاعاتی که از مصاحبه، متون تاریخی و اسناد مختلف به دست آوردم، چند نکته مهم دیگر هم می‌توان

فهمید که در شناخت زندگی و زمانه دکتر شیخ حسن خان مؤثر است،

نخست اینکه ورود دکتر شیخ حسن خان به مشهد با دعوت و پیشنهاد دکتر امیراعلم انجام شد. در سوابق دکتر شیخ حسن خان، طبابت در بیمارستان «احمدیه» تهران دیده می‌شود که از نخستین بیمارستان‌های نظامی پایتخت بود و در سال ۱۲۳۳ قمری (۱۲۹۴ خورشیدی) با تلاش دکتر امیراعلم در محل «قورخانه کهنه» تهران تأسیس شد. احتمالاً دکتر شیخ حسن خان از همین دوره مورد توجه دکتر امیراعلم قرار گرفت و بعدها با توجه به سابقه خوب در پزشکی و توانمندی‌های ویژه، برای سازمان دهی و اصلاح دارالشفاى آستان قدس دعوت شد. بنابراین، دکتر شیخ حسن خان در وهله اول طبیب نظامی بوده و بعدها در مشهد به جراحی در بیمارستان‌های عمومی پرداخته است.

دوم اینکه دکتر شیخ حسن خان در سال ۱۲۹۷ خورشیدی وارد مشهد شد و از این تاریخ تا زمان فوت در اردیبهشت ۱۳۳۷ خورشیدی بی‌وقفه طبابت کرد و حتی هنگام کپه‌لوت سن و بیماری هم از خدمت به مردم باز نماند. او در سال ۱۳۲۵ خورشیدی پنجاهمین سال پزشک شدن خود را جشن گرفت؛ بنابراین زمان دانش آموختگی وی از مدرسه طب دارالفنون، سال ۱۲۸۵ خورشیدی و مقارن با پیروزی نهضت مشروطه در ایران است. پس دکتر شیخ حسن خان عاملی نه فقط در دوره مشروطه، بلکه در استبداد صغیر، فتح تهران و سپس قحطی بزرگ بین سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ خورشیدی، از شاهدان عینی محسوب می‌شد. سوم اینکه متن گزارش، مرحوم دکتر عاملی را اصالتاً گلبایگانی معرفی می‌کند. این موضوع اگرچه باید قریب به صحت باشد. اما از نام خانوادگی دکتر شیخ حسن خان چنین برمی‌آید که اجداد وی در زمره مهاجران جبل عاملی بوده‌اند که از دوره صفویه به این سو وارد ایران شده‌اند. این موضوعی است که دکتر محمود مهدوی دامغانی هم بر آن تأکید دارد.

چهارم اینکه مطابق متن گزارش، دکتر شیخ حسن خان روز یکشنبه دارفانی را وداع گفت. تاریخ انتشار روزنامه، روز چهارشنبه، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ است، بنابراین، تاریخ دقیق درگذشت دکتر شیخ حسن خان عاملی باید روز یکشنبه، ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۷ خورشیدی، مقارن اذان صبح بوده باشد.

اخبار
قدیمی

منشور کوروش سال‌هاست که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود

سهم ایران: ۲ نمایش موزه‌ای



گروه تاریخ و هویت | منشور کوروش که امروز با نام «استوانه کوروش» یا «استوانه Cyrus» شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی جهان باستان به‌شمار می‌رود. این استوانه گلی که با خط میخی بابلی نوشته شده، یادگار فرمانروایی کوروش بزرگ، بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی است و به سبب محتوای آن درباره رفتار با مردمان مغلوب، در دوران معاصر شهرتی جهانی یافته است. اما داستان کشف و سرنوشت این اثر، خود ماجرابی جذاب و پرفرازونشیب دارد که در این گزارش به آن می‌پردازیم.

- کشف استوانه؛ کجا و در چه سالی؟

استوانه کوروش در سال ۱۲۵۸ خورشیدی، برابر با سال ۱۸۷۹ میلادی، در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه باستانی «بابل» در کشور عراق امروزی کشف شد. بابل، همان شهر تاریخی میان‌رودان (بین‌النهرین) است که در گذشته یکی از مهم‌ترین مراکز تمدن جهان باستان و پایتخت امپراتوری بابل نو به‌شمار می‌رفت. کوروش بزرگ در سال ۵۳۹ پیش از میلاد این شهر را بدون خون‌ریزی مهم‌گشود و همان رویداد است که بستر نگارش این استوانه را فراهم کرد؛ سندی که در پی دیوارهای بابل دفن شده بود و با گذشت نزدیک به ۲ هزار و ۴۰۰ سال، همچنان در دل خاک همین شهر تاریخی باقی مانده بود.

- کاوش‌کننده؛ چه کسی استوانه را یافت؟

کاشف این استوانه، «هرمزد رسام» (Hormuzd Rassam) بود، باستان‌شناس آشوری تبار و از اهالی موصل که در استخدام موزه بریتانیا فعالیت می‌کرد. او که از نوزده سالگی کار حفاری در بناهای تاریخی عراق به خصوص بابل را شروع کرده بود، در جوانی راهی بریتانیا شد تا تحصیلاتش را در این کشور ادامه دهد، اما در همین مدت به استخدام مؤسسه باستان‌شناسی بریتانیا درآمد و از این مؤسسه مأموریت گرفت تا به کشورش برگردد و تحقیقات باستان‌شناسی

خود را در بابل ادامه دهد. رسام در آن سال‌ها سرپرست هیئت کاوشگری موزه بریتانیا در میان‌رودان بود و در جریان حفاری‌های خود در بابل، موفق شد استوانه کوروش را از میان آوارهای باستانی بیرون بکشد. رسام پیش‌تر نیز در کشف آثار مشهور مانند الواح گلی کتابخانه آشوربانی پال نقش داشته بود و نامش در تاریخ باستان‌شناسی خاور نزدیک ثبت شده است.

- انتقال استوانه به انگلستان و سرنوشت اولیه آن

پس از کشف، استوانه کوروش همانند بسیاری از آثار باستانی منطقه در آن دوره، به انگلستان منتقل شد و به موزه بریتانیا در لندن سپرده شد. این انتقال در چارچوب فعالیت‌های باستان‌شناسی استعماری قرن نوزدهم انجام گرفت؛ همان روندی که طی آن شماری از مهم‌ترین آثار تمدن‌های میان‌رودان، مصر و یونان به موزه‌های اروپایی راه یافت. بخش‌هایی از استوانه در ابتدا شکسته و آسیب دیده بود و خواندن متن آن به کوشش پژوهشگران و باستان‌شناسان متخصص خط میخی، به ویژه در دهه‌های بعد، تدریجاً میسر شد.

- محتوای استوانه و اهمیت آن

منشور کوروش استوانه‌ای سفالی و بشکه‌ای شکل به طول حدود ۲۲ تا ۲۳ سانتی‌متر و قطر حدود ۱۰ تا ۱۱ سانتی‌متر است که دور تا دور سطح آن با حدود ۴۰ تا ۴۰ سطر نوشته به زبان اکدی و خط میخی بابلی پوشیده شده است. متن استوانه از زبان شخص کوروش روایت می‌شود و در آن او خود را برگزیده مردوک، خدای بزرگ بابل، معرفی می‌کند و از برقراری آرامش و عدالت در شهرهای میان‌رودان، آزادکردن مردمان و بازگرداندن خدایان و اشیای مقدس به معابدشان سخن می‌گوید. متن از رفتار خشنوت‌آمیز پیشینیان انتقاد می‌کند و کوروش را فرمانروایی دادگر می‌نماید که با مردمان مغلوب به مهربانی رفتار کرده است؛ به همین دلیل، برخی پژوهشگران این استوانه را نخستین «منشور حقوق بشر» در تاریخ خوانده‌اند؛ هرچند این تعبیر امروزه میان تاریخ‌نگاران محل بحث و نقد جدی است و بسیاری معتقدند استوانه در اصل یک سند سیاسی و تبلیغی برای مشروعیت بخشی به حکومت کوروش بر بابل بوده، نه بیانیه‌ای به معنای مدرن حقوق بشر.

- وضعیت فعلی و نگهداری

امروزه استوانه کوروش در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود و یکی از شناخته‌شده‌ترین آثار این موزه است. این استوانه گلی در تالار مربوط به خاور نزدیک باستان به نمایش گذاشته شده است و گردشگران و پژوهشگران از سراسر جهان از آن بازدید می‌کنند. در سال‌های اخیر این اثر چندبار به صورت امانی در نمایشگاه‌های موقتی از جمله در ایران به نمایش درآمده است؛ از جمله در سال ۱۳۸۹ خورشیدی که استوانه به مدت چندماه در موزه ملی ایران در تهران به نمایش عمومی گذاشته شد. با این حال، محل نگهداری دائمی آن همچنان موزه بریتانیا باقی مانده است و مسئله بازگرداندن دائمی آن به ایران، موضوعی مورد اختلاف میان دو کشور و در محافل فرهنگی و حقوقی مطرح است.

- جزئیات نمایش در ایران

منشور کوروش که به عنوان سندی مهم از دوران هخامنشی و یادگاری از شیوه فرمانروایی کوروش بزرگ، جایگاهی ویژه در تاریخ و فرهنگ جهانی دارد. پس از حدود یک سال کشمکش میان ایران و موزه بریتانیا، در ۱۹ شهریور ۱۳۸۹ وارد تهران شد و از ۲۰ شهریور پس از اعبارسجی مشترک کارشناسان ایرانی و انگلیسی در ویتترین مخصوص و پلمب شده موزه ملی ایران قرار گرفت و آیین رسمی گشایش آن در ۲۱ شهریور با حضور محموداحمدی نژاد، اسفندیار رحیم‌مشایی، حمیدبقایی و نیل مک‌گروگر برگزار شد.

قرار اولیه نمایش تنها چهار ماه تا دی ماه بود، اما به دلیل استقبال بی سابقه مردم تا پایان فروردین ۱۳۹۰ تمدید شد و در مجموع حدود هفت ماه، بیش از ۲۱۰ روز، به صورت مداوم در معرض دید عموم بود تا اینکه در ۲۷ تا ۲۹ فروردین ۱۳۹۰ با بدرقه رسمی به لندن بازگردانده شد. در حالی که در نخستین نمایش در سال ۱۳۵۰ تنها «روز در ایران مانده بود، شیوه نمایش نیز ویژه بود، به طوری که در سالن اختصاصی موزه ملی، با ویتترین امنیتی کنترل شده، نظارت مشترک دو موزه و ساعات بازدیدی طولانی از ۹ صبح تا ۹ شب برگزار شد و پوشش گسترده رسانه‌ای گرفت. بازخورد آن فوق‌العاده بود، به گونه‌ای که بیش از ۲۴ هزار نفر در چهار ماه نخست و حدود ۲۱۴ هزار نفر در مجموع از آن بازدید کردند. رکورد موزه‌های ایران شکسته شد، صف‌های طولانی شکل گرفت، هیئت‌های خارجی و تشکل‌های میراث فرهنگی خواستار تمدید شدند و این نمایش از یک رویداد موزه‌ای به نماد غرور ملی و دیپلماسی فرهنگی تبدیل شد.